

وفاداری سیاسی در حاکمیت‌های توتالیتار (تجربه شوروی، چین و آلمان نازی)

حسین احمدی^{۱*}، محمدسالار کسرائی^۲

۱. استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران (پردیس شهید بهشتی زنجان)، ایران
۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

هدف مقاله تلاش برای ارائه تبیینی جامعه‌شناختی از منابع، شیوه تضمین و پیامدهای وفاداری در حاکمیت‌های توتالیتار قرن بیستم (شوروی، چین و آلمان نازی) است. در موضوع وفاداری، به رویکرد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته شده و استدلال‌های مربوط به هر کدام به شکل خلاصه طرح گردیده و چهارچوب نظری مورد استفاده تلفیقی از ترکیب رویکردهای مذکور بوده است.

روش مطالعه تطبیقی-تاریخی بوده و با استفاده از مقایسه موردهای خاص صورت گرفته است. نمونه‌ها به شکل هدفمند از بین نظام‌های توتالیتار قرن بیستم انتخاب گردیده‌اند، گردآوری داده‌ها از منابع دست‌دوم صورت گرفته و پس از روایت تاریخی مبتنی بر شاخصه‌های وفاداری در هر مورد، جدول مقایسه موردها ارائه شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. اعتبار داده‌ها از طریق مراجعه به متون مختلف مربوط به هر مورد تأمین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد حاکمیت‌های توتالیتار تلاش کرده‌اند به شکل مشابه از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای تأمین، تضمین و بهره‌برداری از وفاداری استفاده کنند و استفاده از این زمینه‌ها وجه اشتراک تمامی توتالیتارها بوده است؛ لیکن این حاکمیت‌ها به شکل هوشمندانه‌ای به شیوه موقعیتی از فرمول‌های متفاوت در جوامع مختلف استفاده کرده‌اند. تفسیر هوشمندانه شرایط و استفاده عقلانی از شرایط مختلف هر جامعه برای کسب، تضمین و بهره‌برداری از وفاداری در نمونه‌های مورد مطالعه مشاهده می‌شود که در مقاله به تفصیل با استفاده از نمونه‌های تاریخی مورد اشاره واقع شده‌اند.

کلمات کلیدی: توتالیتاریسم، وفاداری سیاسی، رابطه حامی-پیرو، منبع وفاداری، تحلیل موقعیتی

بیان مسأله

خودکامگی را می‌توان یک نظام سنتی دانست که بر مجموعه‌ای از وفاداری‌ها و ایده‌های پراکنده متکی است (McDaniel, 2014: 60). برخلاف یک مبارز محتاط که با رفتار نرم حامیان را جلب می‌کند، دیکتاتورها این گونه نیستند؛ بلکه به شبکه‌ای سنتی از وفاداری متحدانشان اتکا می‌کنند (Mesquita and Smith, 2011: 44). دلیل این که خودکامه نیاز به شبکه‌ای از متحدان دارد اینست که هیچ فردی قادر مطلق نیست، شبکه متحدان هم به خودکامه نیاز دارند؛ چون او آنها را در رسیدن به ثروت (و اهداف دیگرشان) یاری می‌کند (Mesquita and Smith, 2011: 88).

وفاداری منابع اصلی قدرت که حاکمیت توتالیتار به آنها وابسته است می‌تواند نکته کلیدی تداوم این نوع حاکمیت‌ها باشد (Mesquita et al., 2003). دستگاه‌های ایدئولوژیک و سرکوب نظیر حزب، رسانه‌ها، نظام آموزشی، نظام باورها، دستگاه تبلیغاتی و همچنین ارتش، پلیس، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی، و دستگاه‌های سانسور بخش‌هایی از منابع قدرت هستند که حاکم توتالیتار با قصد تأمین وفاداری خود این دستگاه‌ها یا استفاده ابزاری از آنها برای کسب وفاداری بخش‌های دیگر در پی دست‌کاری، بازسازی یا تغییر آن، برمی‌آید. وفاداری می‌تواند حاصل پیوندهای قومی، فرقه‌ای یا قبیله‌ای، و یا قیمومیت باشد یا می‌تواند بنیادهای اغفال‌گرانه‌تری مانند کاریزمای شخصی داشته باشد (Svolik, 2012: 57).

تعامل با دیگران و شکل‌دادن به ارتباطات مؤثر از مهارت‌های مهم در نهادهای حاکمیتی محسوب می‌شوند. مطالعات انجام شده نشان داده‌اند روابط غیررسمی اغلب به افراد کمک کرده‌اند که موانع رسمی را کنار زده و به اهداف خود نزدیک‌تر شوند (Wu et al., 2019: 1, Xin and Pearce, 1996). مکانیسم ارتقای متوسط وفاداری در نظام‌های خودکامه با حذف تدریجی نیروهای کمتر وفادار و جایگزینی آنها با نیروهای وفادارتر اتفاق می‌افتد. ایجاد شبکه وفاداری و انتخاب اعضای وفادار از بین آنها می‌تواند در گزینش افراد وفادارتر مؤثر باشد. شبکه‌های حامی‌پروری نقش مهمی در نظام‌های خودکامه ایفا می‌کنند (Wu et al., 2019: 1).

افراد علاوه بر ضرورت اثبات وفاداری باید با نشان دادن حد محدودی از لیاقت و شایستگی در دوره‌های خودکامگی شدید، مانع احساس خطر حزب یا حاکم خودکامه می‌شدند (Linz, 2000: 92). تلاش نظام‌های توتالیتار برای انتخاب افراد منفور و کم اطلاع برای مسئولیت‌های مهم روند خاص خود را طی کرده است. چهره‌های منفور از آن‌جهت مطلوب بوده‌اند که به‌خاطر فقدان سرمایه اجتماعی مناسب امکان بسیج مردم به نفع خود را نداشتند. چهره‌های دارای توانایی‌های محدود نیز به‌خاطر این که همچنان

به شخص توتالیتار وابسته می‌ماندند و امکان عمل مستقل را نداشته‌اند، ترجیح داشته‌اند؛ بنابراین نظام و شخص توتالیتار با یک وضعیت پارادوکسیکال مواجه است. از یک طرف تلاش بر این دارد افرادی را انتخاب کند که در سطح بالایی از وفاداری و شباهت بوده و وابستگی و تعهد داشته باشند، از طرف دیگر همان افراد لازم است از نظر تسلط و کارآمدی وابسته بوده و امکان عمل مستقل نداشته باشند و علاوه بر این فاقد عقبه اجتماعی لازم برای مقاومت در مقابل تصمیمات باشند (Linz, 2000). حاصل نهایی این ترکیب، ابهام در زمینه‌ها، روند و پیامدهای وفاداری در وضعیت توتالیتاریسم است. این ابهام که خود را در صعود و نزول چهره‌ها، جریان‌ها، نهادها و سایر عناصر موجود در ترکیب حاکمیت توتالیتار نشان می‌دهد، می‌تواند موضوعی درخور مطالعه جامعه‌شناختی باشد. بررسی نمونه‌های تاریخی معاصر می‌تواند به افزایش وضوح مسأله کمک کند. به همین خاطر نگارندگان تجربیات موجود در نظام‌های توتالیتاری را که در قرن بیستم به تاریخ پیوسته‌اند، مد نظر قرار می‌دهند. در این مطالعه شوروی و چین به‌عنوان نمونه‌های کمونیستی و آلمان نازی به‌عنوان نمونه نازیستی حاکمیت‌های توتالیتار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مطالعات موجود به ابعاد مختلفی از موضوع وفاداری سیاسی توجه کرده‌اند؛ بخشی از آنها به این سؤال پرداخته‌اند که اثر کارآمدی فرد (در کنار وفاداری) بر ارتقای سیاسی چگونه بوده است (Landry et al., 2012; Li and Zhou, 2005; Shih et al., 2018)، همچنین تحقیقات محدودی در زمینه فهم توتالیتارها از وفاداری سیاسی صورت گرفته‌اند (Shambaugh, 2008; Doyon and Yang, 2022: 387) که نشان می‌دهد این فهم بر اساس اقتضای شرایط تغییر یافته است. با این وجود مطالعه خود پدیده وفاداری و وفاداری سیاسی علی‌رغم اهمیتی که برای حفظ ثبات حاکمیت دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Poulsen, 2020: 2; Connor, 2007: vii)؛ بنابراین مطالعه پیش‌رو در صدد پرداختن به این سؤال است که شکل، زمینه‌ها و پیامدهای وفاداری در نظام‌های توتالیتار قرن بیستم (چین، شوروی و آلمان نازی) چگونه بوده و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین موارد مذکور وجود دارد؟

بحث نظری

از نظر مفهوم‌شناسی، وفاداری چسبی است که روابط متقابل را حفظ می‌کند و خانواده‌ها، دوستان، زوجین، کلان‌ها، سازمان‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها برای ثبات در شرایط مواجهه با مشکلات بدان نیاز دارند (Poulsen, 2020: 2). وفاداری به‌خودی‌خود خوب است؛ زیرا فرد را در یک واحد هماهنگ به همگنانش پیوند می‌دهد، او را از انزوا خارج می‌سازد و باعث می‌شود بخشی حیاتی از یک فرآیند جمعی باشد (Schaar, 2020: 2).

22: 1957). وفاداری گاهی اوقات به عنوان اعتباری برای اشخاص صاحب قدرت است که با اتکا به آن اصول شخصی خویش را برای حفظ قدرت سیاسی به کار می‌گیرند (Rhode, 2021: 72). در واژگان علم سیاست وفاداری سیاسی مابین میهن‌پرستی و تعهد قرار می‌گیرد. وفاداری سیاسی یک دلبستگی فداکارانه به ایده‌آل‌های سیاسی و نهادهای مستقر در یک جامعه است (Schaar, 1957: 19). به همین خاطر وفاداری سیاسی می‌تواند نظم اجتماعی کلان را تضمین کند (Schaar, 1957: 20). بارون در توضیحات خود می‌گوید تفاوت بین وفاداری و تعهد در این است که موضوع وفاداری فرد است؛ ولی تعهد نسبت به یک هدف یا ایده‌آل معنی پیدا می‌کند (Baron, 1984: 6). کانر (۲۰۰۷) اشاره می‌کند وولف (۱۹۶۸) بین وفاداری قراردادی و طبیعی تفاوت قائل می‌شود. وفاداری طبیعی از خارج از روابط انسانی نشئت می‌گیرد، مانند رابطه مادر-فرزند یا رابطه دوستانه. وفاداری قراردادی ریشه در تعهد، وظیفه‌شناسی یا عضویت دارد (Connor, 2007: 14).

برای حاکمیت مطلقه مشخصات متعددی از قبیل اتکا به وفاداری و اقربا، طمع‌کاری^۲ و.... ذکر شده است (Mesquita et al., 2003; de Tocqueville, 2000). از بین این مشخصات، وفاداری عنصر مهمی برای تداوم قدرت خودکامه محسوب می‌شود. اگر رهبر، وفاداری بخش خاصی از متحدان خود را از دست بدهد، مبارز می‌تواند جایگزین وی شود. به همین خاطر رهبران تلاش می‌کنند حمایت و وفاداری بخش مذکور را حفظ کنند؛ زیرا هزینه تغییر نخبه قدرت و ورود فرد مبارز بسیار بالاست (Mesquita et al., 2003: 8). علی‌رغم اهمیت قابل توجه وفاداری در تداوم قدرت خودکامه، این موضوع کمتر مورد مطالعه جامعه‌شناختی قرار گرفته و رویکردهای نظری منسجمی را در این حوزه شاهد نیستیم. برای وضوح بیشتر این رویکردها را به رویکردهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌کنیم و به تشریح مباحث مطرح و پیشنهادی اجمالی در هر حوزه می‌پردازیم تا چارچوب نظری مطالعه شکل مشخص‌تری پیدا کند.

الف) رویکرد فرهنگی

عناصری مانند باورها و اعتقادات، جستجوی پیشینه دودمانی و حق الهی پادشاهی، همچنین عنصر کاریزما در این حوزه قرار می‌گیرند و باورمندان در پی یافتن نشانه‌های مرتبط با حاکمیت بر اساس آموزه‌های فرهنگی هستند.

بلسینگ^۳ (۱۹۷۸) با تمرکز بر این که رابطه حاکم و محکوم، مبتنی بر مشروعیت و ارزش‌ها و هنجارهای توافق شده نیز هست، خودکامگی را به‌عنوان یک آئین^۴ در نظر می‌گیرد. وی از دریچه "سیاست به‌عنوان یک تشریفات مذهبی" به تحلیل بخشی از تاریخ آلمان می‌پردازد و به دعوایی توجه می‌کند که در پرستشگاه‌ها نثار خودکامه می‌شود. او نشان می‌دهد خودکامه در این برنامه‌ها به شکل فیزیکی یا نمادین حضور مستقیم داشته و سایر خادمان او به‌عنوان افراد وابسته به تاج و تخت و تحت سیطره او حضور می‌یافته‌اند. شاه به‌عنوان "پدر" ملت خویش، "فرزندان"ش را در خوشحالی و اندوه شریک می‌کرده است. قسم‌خوردن برای وفاداری نیز می‌تواند شکلی از تشریفات مذهبی قلمداد شود که از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته است. در تاریخ آشوری‌ها موارد متعددی از قسم وفاداری مشاهده می‌شود (Fales, 2012) که به‌عنوان نمونه می‌توان به آشوربانیپال اشاره کرد که علی‌رغم کسب قدرت موروثی، از نجبا خواست قسم وفاداری یاد کنند (Mesquita et al., 2003: 15). قسم وفاداری در اوایل مدرنیته در انگلستان پیوند سیاست و آئین کاتولیک را به نمایش گذاشته (Questier, 1997) و بخشی از فرهنگ سیاسی اولیه آمریکا بوده است (Ulrich, 2020). همچنین نمونه‌هایی از قسم وفاداری در فنلاند (Wiberg, 1984) و یونان باستان (Woodruff, 2013) مورد توجه محققان قرار گرفته است.

از نظر شار (۱۹۵۷) وفاداری سیاسی در هر جامعه تحت تأثیر متن فرهنگ سیاسی و ترتیبات سیاسی آن قرار می‌گیرد. در جامعه اقتدارگرا ارزش‌هایی مانند نظم، تبعیت، سلسله‌مراتب، نابرابری و رهبری واجد اهمیت بیشتری هستند. اقتدارگرایان وفاداری را با پذیرش بی‌چون و چرای قدرت مستقر یکی می‌دانند و مسیری را دنبال می‌کنند که در نهایت به کاهش وفاداری به افراد تابع ختم می‌گردد. در سطح کلان تبعیت عنصر اساسی وفاداری اقتدارگرا محسوب می‌شود (Schaar, 1957: 31-32). وفاداری اقتدارگرا برعکس وفاداری دموکراتیک که از همکاری شروع می‌کند، از عادت و شرایط عاطفی آغاز می‌کند. نظام اقتدارگرا از مردم می‌خواهد به‌جای بررسی خردمندانه مدعاها با نظام هماهنگ باشند و به‌جای خرد با سنت، عاطفه و زور کار می‌کند (Schaar, 1957: 35). ایدئولوژی‌های اقتدارگرا وفاداری بدون تخصص و همراه با تبعیت را فراتر از هرگونه الزامات اخلاقی می‌دانند (Schaar, 1957: 42).

استبداد مدرن به شکل هدفمندانه‌ای از طریق ذهنیت شکل گرفته، دشمنانش را بر اساس خلوص عقیده تعیین و مورد آزار قرار می‌دهد و درد همگانی را بر اساس وسواس در اخلاص، وفاداری و اتحاد

توزیع می‌کند و در اصل خود فکر را کنترل می‌کند (Claeys, 2017: 104).

جویت^۵ (۱۹۹۳) معتقد است در رژیم‌های لیبرال و لنینیست (برخلاف جوامع کشاورزی) کنش اجتماعی بر اساس هنجارهای غیرشخصی جهت‌گیری می‌شود. تمایز رژیم لنینیستی از لیبرال این است که غیرشخصی بودن در ارزش‌ها و قواعد رویه‌ای^۶ نمود پیدا نمی‌کند؛ بلکه به‌جای آن کاریزمای غیرشخصی سازمان حزبی شکل می‌گیرد. وی با اشاره به این که مفهوم کاریزمای غیرشخصی مفهوم متناقضی است، این مفهوم را شبیه متداول شدن^۷ کاریزما می‌داند؛ ولی منظور وی این است که این ترکیب به شکلی طراحی شده که می‌تواند قدرت خارق‌العاده‌ای داشته باشد که "ارزش" وفاداری و از خودگذشتگی دارد.

(ب) رویکرد اجتماعی

خویشاوندی و قرابت^۸ عنصر دیگری است که نظام‌های خودکامه از آن سود می‌جویند. ایده قرابت نشانگر پیوندهایی است که بین رهبر و پیروان وجود دارد و می‌تواند پیش‌بینی‌کننده وفاداری این دو در آینده باشد. عنصر قرابت نمی‌تواند به‌سادگی تغییر یابد و می‌تواند ریشه در قومیت، ترجیحات مذهبی، شخصیت، ایدئولوژی، تعلق حزبی، تجربه، پیوندهای خانوادگی، کاریزما یا سایر موارد داشته باشد (Mesquita et al., 2003: 75-76). البته طبق مدل مسکویتا و دیگران (۲۰۰۳) قرابت اهمیت چندانی در انتخابات ندارد و فقط زمانی دارای اهمیت می‌شود که سایر مشخصات شبیه هم باشند (همان، ۷۶). کوپر (۱۹۹۶ به نقل از کانر، ۲۰۰۷) می‌گوید نظام‌های قیومیت کار خود را در درون نظام سیاسی بر مبنای شبکه‌های مبتنی بر بستگی‌های خویشاوندی، ائتلاف‌های خانوادگی و منطقه‌ای انجام داده‌اند. رابطه بین قیم و موکل بر اساس توزیع مزایا و موقعیت‌ها در مقابل وفاداری و خدمات قابل‌پیش‌بینی بوده است (Connor, 2007: 12).

در همین راستا شکل (۱۹۹۳) معتقد است وفاداری به‌جای این که نوعی شناخت باشد، شکلی از احساس و عاطفه است که نوعی دلبستگی به یک گروه اجتماعی ایجاد می‌کند (Shklar, 1993: 183). عاطفه‌ای به دنیای اجتماعی که آن را به یک برساخت اجتماعی تبدیل می‌کند (Connor, 2007: 14). رویکرد وفاداری به‌عنوان یک برساخت اجتماعی مخصوصاً در مباحث کانر (۲۰۰۷) مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. وی از دریچه عواطف به مطالعه وفاداری پرداخته و نشان داده وفاداری به‌عنوان شکلی از

5. Ken Jowitt
6. procedural
7. routinization
8.. Affinity

عاطفه در برساخت خود و هویت نقش اساسی دارد. در مورد تعارض وفاداری‌ها نیز این پدیده در سطوح مختلفی از خانواده و مذهب گرفته تا ملت عمل می‌کند و تعارض در وفاداری نسبت به این سطوح است تا داخل یک سطح. مطالعه کانر قدرت برچسب‌زنی با عنوان بی‌وفایی و خیانت را نشان داده است (Connor, 2007: 99). دامنه رفتارهای مصادق برچسب‌زنی برحسب نظام‌های مورد مشاهده متفاوت بوده است. شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند در برخی نظام‌ها افرادی حتی به‌خاطر زود تمام کردن تشویق برچسب عدم وفاداری خورده و مورد تعقیب قرار گرفته‌اند (Claeys, 2017: 143). در این نظام‌ها هر گونه نارضایتی به عدم وفاداری تعبیر شده است (Bytwerk, 2004: 121). در برخی نظام‌های انقلابی کل جامعه به دو گروه وفادار مطلق و ضدانقلاب تقسیم شده‌اند (Claeys, 2017: 178) و هر کدام از این دو گروه عناوین متفاوتی را به خود اختصاص داده‌اند.

ج) رویکرد سیاسی

شیوه دیگری که خودکامه از طریق آن سعی می‌کند به جلب وفاداری افراد بپردازد تعریف دامنه نفوذ و راه دادن افراد در حیطه تصمیم‌گیری و اثرگذاری‌های سیاسی و اعمال قدرت است. در نظام‌های خودکامه هر گروه سیاسی ممکن است تلاش کند به شیوه‌های مختلف به حلقه قدرت وارد شده و تصمیمات سیاسی را از این طریق تحت‌تأثیر قرار دهد. به همین خاطر حلقه‌های مختلف و سازمان‌های غیررسمی تلاش می‌کنند "آدم"‌های خود را در مناصب کلیدی جای دهند. ورود هر آدم در منصب کلیدی راه را برای ارتقای سایر اعضای حلقه‌ها و امکان جایابی بیشتر برای اعضای حلقه باز می‌کند. علاوه بر "آدم"‌ها، وضعیت نهادهایی مانند حزب و ارتش هم واجد اهمیت است. به همین خاطر توجه نظام توتالیتار به حزب و ارتش هم دارای شرایطی مخصوص به خود است.

در سطح فردی، استفاده از زور و تأکید بر تبعیت به‌عنوان ریشه و مشخصه وفاداری از ویژگی‌های نظام‌های توتالیتار محسوب می‌شود (Schaar, 1957) و کنترل فکر گرچه از جهت محتوا واجد عنصری فرهنگی است؛ ولی از جهت اعمال قدرت شکلی سیاسی دارد (Clayey, 2017). به نظر هیرشمن (۱۹۷۰) به نقل از اینوگوچی، (۲۰۱۷) افراد صرف‌نظر از ماهیت، هدف یا حوزه فعالیت سازمان‌ها و جوامع، سه گزینه تخطی^۹، اعتراض^{۱۰} یا وفاداری را در پیش رو دارند. فرد می‌تواند از مقررات سرپیچی کند؛ دست خود را بلند کرده و نقد سازنده‌ای برای بهبود انجام دهد؛ یا درحالی‌که دیگران بی‌رحمانه وضع موجود را

9. exit

10. voice

نقد می‌کنند ساکت مانده و پرچم وفاداری به دست گیرد. هر چه تعداد افراد وفادار کمتر باشد تمرکز قدرت در دست آنان بیشتر می‌شود (Inoguchi, 2017: 5).

کارآمدی حزب توتالیتار در بسیج توده، خود را در میزان رأی کسب‌شده نشان می‌دهد. در حاکمیت توتالیتار رأی‌دادن صرفاً یک وظیفه نیست؛ بلکه فرصتی برای بیان عمومی و همراهی آشکار با رژیم محسوب می‌شود. اغلب رژیم‌های توتالیتار تا زمانی که کاندیداهایشان رأی می‌آورند توجه چندانی به مشروعیت مردمی و تغییرات ایدئولوژیک نشان نمی‌دهند (Linz, 2000: 92). جذب، ارزیابی، انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی جدید از کارکردهای محوری حزب توتالیتار محسوب می‌شود. در مرحله مخالفت، زیرزمینی بودن، انقلاب و جنگ داخلی این کارکردها اهمیت بیشتری دارد. در فرآیند یکپارچه‌سازی، سازگاری با حزب و اعضای سازمان اهمیت می‌یابد که اغلب به انسداد در پذیرش عضو و حتی کنار گذاشتن اعضای جدیدالورود می‌انجامد (Rigby, 2019: 178-81; Linz, 2000: 92). موفقیت حزب در یک نظام توتالیتار باثبات به ظرفیت آن در جذب افراد در بخش‌های مختلف جامعه که به رژیم وفادار بوده و به فعالیت سیاسی، ارتباط با توده‌ها و مسئولیت‌های سیاسی علاقه‌ای ندارند، بستگی دارد. جذب و انتخاب کادر در نظام‌های توتالیتار مستقر در موقعیتی قرار می‌گیرد که در پشت آن دیوار و در مقابلش گودال قرار دارد؛ تأکید بر حرفه‌ای شدن و سوابق تحصیلی در حالی صورت می‌گیرد که افراد فعال فاقد شایستگی – با پذیرش ریسک‌های مترتب بر عدم صلاحیت برای مناصب دریافتی‌شان – ارتقا می‌یابند (Linz, 2000: 92).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای احزاب توتالیتار تبدیل شدن به مراکز مستقل و غیرسیاسی قدرت بود. حزب زمینه جذب کمیسرهای سیاسی ارتش بود (Kolkowicz, 2019) و در این مورد جالب است به‌خاطر بیاوریم که نازی‌ها در اواخر قدرت خود تلاش کردند ارتش را حزبی^{۱۱} کنند (Orlow, 1973: 460-62).

د) رویکرد اقتصادی

دیدگاه اقتصادی بر خرید وفاداری و فساد همراه با آن توجه می‌کند. یکی از شیوه‌های خودکامگان خرید وفاداری است (Mesquita and Smith, 2011: 17; Rhode, 2021: 80). جلب وفاداری فردی از وفاداری گروهی ساده‌تر است. ما با افراد راحت‌تر می‌توانیم ارتباط داشته باشیم، همچنین هدایای چشمگیر رهبران برای افراد ملموس‌تر است (Claeys, 2017: 46). حاکم خودکامه می‌تواند از پول برای

منافع عمومی استفاده کند یا درآمدها را به خرید افراد کلیدی اختصاص دهد. اغلب در نظام‌هایی که نخبه حاکم از طیف گسترده‌تری از متحدین برخوردار است خرید وفاداری از طریق خاصه‌بخشی^{۱۲} هزینه زیادی دارد. در مقابل نظام‌هایی که جبهه متحدین محدودتر می‌شود خرید وفاداری اطرافیان محدود سادگی بیشتری دارد (Mesquita and Smith, 2011: 22). خرید وفاداری در زمان رسیدن به قدرت کار دشوارتری است؛ زیرا برای رهبر هزینه آن مشخص نیست، از طرف دیگر متحدین نیز انتظارات خود را به آینده موکول می‌کنند (Mesquita and Smith, 2011: 30). درحالی‌که رهبر مستقر ترکیبی از کالاهای عمومی و خاص را برای حفظ وفاداری متحدان خود بکار می‌گیرد، فرد مبارز باید تعداد کافی از متحدان حاکم مستقر را متقاعد کند که حمایت از وی را ترک کنند (Mesquita et al., 2003: 74). توانایی خودکامگان برای مقابله با تهدید به جلب حمایت توده نیاز دارد؛ بنابراین بقای رژیم به منابعی بستگی دارد که برای جلب حمایت عمومی توزیع می‌کنند. در صورتی‌که رژیم ابزارهای اقتصادی را در دست داشته باشد می‌تواند از طریق آنها چشم‌انداز بقای خود را افزایش دهد. در غیر این صورت رژیم دچار بی‌ثباتی می‌شود (Magaloni & Kricheli, 2010: 130).

مسکویتا و اسمیت (۲۰۱۱) با ارائه نمونه‌های متعدد نشان می‌دهند در نظام‌های خودکامه طبیعت تجارت و ثروتمند شدن کلاهبرداری و راه‌های غیرقانونی است. افرادی با جرایم مشابه سرنوشت‌های متفاوتی دارند. عده‌ای در زندان و عده‌ای دیگر در آزادی زندگی می‌کنند. آنها نشان می‌دهند تنها تفاوت این دو گروه در وابستگی به حکومت است. حکومت می‌تواند از خطاهای ثروت‌اندوزی افراد چشم‌پوشی کند یا به‌خاطر همان خطا به مصادره اموال و زندانی کردن آنها بپردازد. خودکامگان معیار اعمال قانون را میزان وفاداری افراد قرار می‌دهند (Mesquita and Smith, 2011: 64). کمک‌های اقتصادی و بخشش بدهی برای خودکامگان روش حل بحران‌های سیاسی است. ضعف اقتصادی برای خرید وفاداری سیاسی، باعث می‌شود خودکامه‌ها با سرنگونی توسط یک رقیب یا انقلاب روبرو شوند (Mesquita and Smith, 2011: 75). خودکامه زمانی ریسک مهلکی را مرتکب می‌شود که تصور می‌کند وفاداری متحدان تضمین شده است. وی اگر پول‌های مربوط به حفظ متحدان را به جیب بزند یا برای رفاه عمومی خرج کند، چنین اشتباهی می‌تواند به قیمت حاکمیت یا جانش تمام شود (Mesquita and Smith, 2011: 101).

ارتباط بین وزن افراد و تعداد آنها در بین متحدان رابطه‌ای معکوس است. اگر نسبت افراد مهم در بین

متحدان افزایش یابد، اندازه اثرگذاری آنها به تناسب کاهش خواهد یافت. به همین خاطر رابطه‌ای متلاطم بین اطرافیان وجود دارد. آنها در پی انسداد ورود اعضای جدید برمی‌آیند که به تناسب خود اندازه متحدان را کاهش می‌دهد (Mesquita et al., 2003: 64). هنجار وفاداری^{۱۳} بقای سیاسی را شکل می‌دهد؛ بنابراین کنش‌های رهبر تابعی از آن است. اگر وی می‌خواهد در قدرت باقی بماند باید افرادی را برگزیند که خروج آنها از حلقه اطرافیان هزینه زیادی برای‌شان ایجاد کند. پس زمانی که مجموعه متحدین کوچک‌تر و منافع ورود به حلقه مذکور بیشتر می‌شود، میزان وفاداری افزایش می‌یابد (Mesquita et al., 2003: 68)؛ ولی اگر به هر دلیل تعداد متحدین از تعداد هواداران کمتر باشد، ریسک خروج به صفر تبدیل شده و خودکامه شکست می‌خورد. مسکویتا و دیگران میزان ریسک را با فرمول $(1 - W/S)$ ^{۱۴} محاسبه می‌کنند. وفاداری اطرافیان بر اساس پیش‌بینی آنها از منافع احتمالی پیوستن به مدعی قدرت نیز تغییر می‌یابد. اگر اطرافیان احساس کنند نوع یا میزان منافع‌شان بهبود می‌یابد، طبیعتاً دست از وفاداری برمی‌دارند (Mesquita et al., 2003: 83).

نخبه اصلی چون افزایش و برابری قدرت هر کدام از اعضا را تهدیدی برای خود می‌بیند، درصدد بر می‌آید در حد امکان از رشد بیش از حد هر یک جلوگیری کند که این روند به یک مبارزه دائمی هم در بین اطرافیان و هم بین اطرافیان و خودکامه می‌انجامد. خودکامگان برای حفظ وفاداری افراد به شیوه‌های مختلفی دست می‌زنند و افراد وفادار نیز بر اساس مزایای متفاوتی وفاداری خود را حفظ می‌کنند و آستانه حفظ وفاداری برای افراد مختلف متفاوت است (Mesquita et al., 2003: 52).

چارچوب نظری مطالعه

چندبعدی بودن پدیده وفاداری و عدم وجود یک نظریه منسجم در این باب ضرورت تلفیق رویکردها را برای مطالعه این پدیده بیشتر می‌سازد؛ بنابراین، از نظر نگارندگان وفاداری سیاسی در حاکمیت توتالیتار یک پدیده فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ لیکن تصور ما این است که متغیرهای متعددی پیرنگ‌شدن یا کم‌رنگ‌شدن هر کدام از این جنبه‌ها را تعیین می‌کند که معرفی این متغیرها و نقش آنها مطالعه دیگری را می‌طلبد. در این مطالعه می‌خواهیم چگونگی تأمین، تضمین و استفاده از وفاداری توسط حاکمیت‌های توتالیتار را توصیف و تحلیل کنیم. به همین دلیل قالب جدول شماره ۱ چهارچوب نظری

13. loyalty norm

14. w = winnig coalition & S=Selectorate

مرجع ما را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ چارچوب نظری مرجع

تأمین (سرمایه‌گذاری)	تضمین (ایجاد تعهد)	بهره‌برداری (پیامد)	
فرهنگی	استفاده از سرمایه‌های فرهنگی نهفته در فرهنگ جامعه مانند حق الهی حکومت، کاریزما، برگزیدگی و...	شیوه‌های فرهنگی مانند قسم‌خوردن، عنوان‌های باورمندانه	نمادسازی، تقدیس و تکفیر، الوهیت بخشی
اجتماعی	استفاده از سرمایه‌های اجتماعی مانند خویشاوندی، قرابت، اعتماد، گروه‌های مرجع	تقویت روابط اجتماعی برچسب‌زنی تحکیم و گسترش روابط خویشاوندی	ایجاد گروه‌های منزلتی جدید تحریف اولویت‌ها
سیاسی	استفاده از سرمایه‌های سیاسی مانند حزب و ارتش	دست‌کاری سیستم ارتقا، انتصاب، تنزل و عزل	خالص‌سازی حلقه سازی رواج پدیده‌هایی مانند نجیب‌زادگی یا آقازادگی
اقتصادی	استفاده از سرمایه‌های اقتصادی مانند توزیع ثروت، ایجاد فرصت کسب درآمد، چشم‌پوشی از تخلفات و جرایم، گسترش فساد	خرید وفاداری جریمه عدم وفاداری	ایجاد طبقه نوکیسه قطع ارتباط تلاش و شایستگی با موفقیت اقتصادی گره‌خوردن موفقیت اقتصادی با نزدیکی به قدرتمندان

روش‌شناسی

مطالعه بر اساس رویکرد تحقیقات کیفی صورت گرفته و از روش مقایسه-تاریخی بر اساس چارچوب نظری استفاده شده است که به نظر ریگین (۱۳۸۸: ۶۷-۷۲) شکلی از مطالعات موردی بر اساس روش توافق میل است. هدف اصلی نگارندگان، ارائه فهم تاریخی مناسبی از وفاداری در حاکمیت‌های توتالیتر

قرن بیستم با تأکید بر روسیه، چین و آلمان نازی و مقایسه آنها بر اساس ابعاد مختلف وفاداری به حاکمیت است. برای گردآوری داده‌ها عمدتاً از منابع دست‌دوم استفاده شده است؛ زیرا منابع دست‌اول دارای مشکل عدم انتشار داده‌های صحیح (آرنت، ۱۳۶۶) از یک طرف، و مشکل تفاوت‌های زبانی از طرف دیگر بوده است.

در منابع در دسترس نگارندگان، بحث‌هایی که حول محور وفاداری مطرح بوده مورد توجه واقع شده‌اند و تلاش شده ادعاها در حد امکان با متون تاریخی دیگر و چارچوب نظری مطالعه تطبیق یافته و اعتبار آنها از طریق مراجعه به متون متعدد تأمین گردد. نگارندگان برای تأمین اعتبار یافته‌ها چارچوب نظری مطالعه را در کاوش متن‌های مربوط به استخراج داده‌ها نادیده گرفته و مباحث مرتبط با وفاداری را در هر کدام از موردها مطالعه و گزارش کرده‌اند؛ پس از نهایی شدن گزارش‌های مذکور مراجعه مجدد به چارچوب نظری مطالعه صورت گرفته و نکات افتراقی و متمایز نسبت به چارچوب نظری و تفاوت‌های بین موردی در قالب جدول مقایسه‌ای موردها مشخص شده‌اند.

تکاپوی توتالیتراها برای کسب وفاداری؛ روایتی تاریخی

چین

تصور از امپراتور به‌عنوان فرزند خدا در چین و ارتباط مستقیم او با روح‌القدس^{۱۵} ریشه در باورهای سستی دارد. این نوع ارتباط تعلق قدرت به امپراتور، اعطای القاب و ارتقا یا تنزل افراد بر اساس معیارهای دل‌بخوایی را نیز تضمین می‌کند. آئین کنفوسیوس برخلاف آئین‌های دیگر چینی یک دکترین اخلاقی بود؛ ولی باین‌وجود از کدهای اخلاقی برای حفظ سلسله‌مراتب و نظم پاتریمونیال سود می‌جست (Zuo, 1991: 100). باورهای مارکس در زمینه دین و سیاست حزب کمونیست چین برای حذف چهارعنصر کهنه (افکار، ارزش‌ها، رسوم و سنت‌های کهنه) گرچه از یک طرف مقابله با ادیان را در پی داشت؛ ولی در عین حال به ترویج دین جدیدی انجامید که مائو را به‌عنوان خدایی که لازم بود مورد پرستش مردم قرار گیرد، مدنظر داشت (Zuo, 1991: 101).

در دوره مائو آویزان کردن عکس وی بر گردن، نشانه وفاداری بود و عکس هر چه بزرگ‌تر میزان وفاداری بیشتر بود. اعلام فدایی رهبر بودن در محل کار در مراسم صبحگاهی و اقرار به آن قبل از پایان

کار بخشی از برنامه کاری محسوب می‌شد. مدال‌های متنوع بر سینه افراد هر کدام نشانه‌ای از حد وفاداری محسوب می‌شد. گفتمان وفاداری بر تملق مائو متمرکز بود و کمپین وفاداری (به مائو، تفکر مائو و خط انقلابی مائو)، همچنین ستایش، عشق، باور و وفاداری بی‌حد و حصر نسبت به وی در بین میلیون‌ها انسان گسترانیده شده بود. ادعای وفاداری حتی در فروش کالاها یا گفتگوهای تلفنی (زنده‌باد مائو یا خدمت به خلق به جای احوالپرسی معمول) مشهود بود (Claeys, 2017: 218-219). تنها پس از مرگ مائو بود که حزب کمونیست چین نسبت دادن صفات خدایی^{۱۶} به مائو را مورد نقد قرار داد. نشست‌های حزبی^{۱۷} صحت و عظمت حزب کمونیست را به شرکت‌کنندگان تعلیم می‌دادند و مکرراً اظهار وفاداری به حزب را به آنان یادآوری می‌کردند. نمادها قدرت را تقدیس می‌کردند و نشست‌ها به اعمال قدرت مقدس و تداوم آن توسط حزب یاری می‌رساندند (Gao, 2004: 253). کادرهای محلی در سطوح مختلف برای این که ارتقا یابند نیازمند تسریع در برنامه‌های اجتماعی رادیکال برای اثبات وفاداری‌شان به انقلاب و نشان دادن کمک‌شان به پیشبرد انقلاب بودند. تعصب کادرهای محلی و ابهام سیاست‌گذاری‌های کمیته مرکزی دلایل اصلی مبارزه رهبری کمونیست با "انحرافات چپ"^{۱۸} بدون هرگونه پیروزی واقعی بر آنها بود (Gao, 2004: 16).

علی‌رغم این که مائو باور داشت رهبری خشن و دستورگرایی مهم‌ترین موانع حزب در ارتباط با مردم می‌توانند باشند. هرگونه نقد جوانان کادر در مقابل افراد ناظر، به معنی بی‌نظمی حزبی و عدم وفاداری به حزب کمونیست تعبیر می‌شد. نمره منفی در ارزیابی جوانان می‌توانست آینده سیاسی آنان را با خطر مواجه کرده یا باعث تقلیل پایه آنها در بخش‌های مهم حاکمیتی باشد (Gao, 2004: 180).

بنا به طبقه‌بندی دیون و یانگ (۲۰۲۲: ۳۸۸) سه ایده اصلی در روند تحولات حزب کمونیست چین قابل مشاهده است. از شروع دهه ۱۹۲۰ حزب بر وفاداری اعضا تأکید داشت و در دهه ۱۹۳۰ هدف خود را بر جذب اعضای بافضیلت نهاد. در پایان دهه ۱۹۳۰ این دو ایده با یکدیگر ترکیب شدند به این معنی که وفادارترین عضو بافضیلت‌ترین عضو نیز محسوب می‌شد. ایده دیگر روح حزبی بود که به معنی سرسپردگی^{۱۹} (وفاداری) بی‌قید و شرط عضو به حزب بود که با انتشار کتاب معروف لیو شائوکی^{۲۰} با عنوان

16. deification

17. huiyi

18. left deviations

19. dedication

20. Liu Shaoqi

چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود عمومیت یافت (Doyon and Yang, 2022: 388). در صدمین سال تأسیس حزب کمونیست چین دبیرکل این حزب شی جین پینگ^{۲۱} از اعضای حزب خواست که آرزوهای اصلی حزب را فراموش نکنند و مأموریت‌شان را به‌خاطر داشته باشند (Doyon and Yang, 2022: 386-387). به نظر عده‌ای از محققان این نوع تأکید بر وفاداری حزبی برخلاف روند کاهش اهمیت معیار سیاسی جذب در دوره بعد از مائو است (Snape, 2019). عده قابل‌توجهی تصور می‌کردند که حزب کمونیست چین از فضیلت سالاری (Shirk, 1982) حزبی، که ارتقا در آن مبتنی بر فضیلت سیاسی هم‌نوایی با ایده‌آل‌های ایدئولوژیک است، فاصله گرفته و به‌طرف شایسته‌سالاری یا تکنوکراسی حرکت کرده است (Bell, 2017; Lee, 1991; Nee and Lian, 1994). برخلاف مطالعاتی مانند کار براس دیکسون (۲۰۱۴) که نشان می‌داد در دوره بعد از مائو انگیزه‌های ایدئولوژیک جای خود را به انگیزه‌های حرفه‌ای‌تری داده‌اند، تحقیقات دیگری بر تداوم دوره مائو در دوره پس از وی مخصوصاً در زمینه بسیج و نظم حزبی تأکید کرده‌اند (Heilmann and Perry, 2011; Koss, 2018; Zhifan, 2021). دیون و یانگ به نقل از اندرو والدر (۱۹۸۵) در زمینه وفاداری سیاسی اشاره می‌کنند. علی‌رغم تغییر شکل وفاداری در طی زمان بر اساس شرایط سیاسی و اقتصادی، این عامل همیشه برای رهبران حزب اهمیت اساسی داشته و هیچگاه با معیارهایی مانند مهارت یا توانایی اعضای متقاضی جذب جایگزین نشده است (Doyon and Yang 2022: 387).

دیون و یانگ در مطالعه خود نشان داده‌اند حزب کمونیست چین در دوره زمانی ۱۹۲۱-۱۹۳۵ برای تضمین وفاداری اعضا در مقابل مشکلات حزبی از برچسب‌های طبقاتی سود جسته است (Doyon and Yang, 2022: 389-390). در دوره آغازین فعالیت حزب، آنها اعضا را از بین روشنفکران علاقه‌مند به مارکس در محیط‌های دانشگاهی انتخاب می‌کردند و برای حمایت از اعضا شرایط کار عضو در دولت یا شرکت‌ها را فراهم می‌ساختند. پس از پیوستن حزب به بین‌الملل سوم بنا به توصیه شوروی حزب به همکاری با گومین تانگ کشیده شد که اعضای حزب به‌عنوان عضو گومین تانگ هم شناخته می‌شدند. این ارتباط وضعیت را پیچیده‌تر کرد. حزب برای حل مشکل ابزارهای سازمانی را ایجاد کرد که اعضا در مرحله اول ماه‌ها "داوطلب عضویت" محسوب می‌شدند تا در نهایت به "عضویت کامل" حزب در آیند. زمانی که در سال ۱۹۲۷ تعداد اعضای حزب از ۵۰۰۰۰ نفر گذشت فقدان ابزارهای مالی مناسب برای حمایت از اعضا باعث شد حزب شرط عضویت را خواندن کتاب‌های مارکس قرار دهد. پس از قطع ارتباط با گومین

21. Xi Jinping

تانگ که باعث ریزش اعضای حزب شد حزب با "شبه‌روشنفکر"^{۲۲} نامیدن خیانتکاران اعضای خود را "کارگر" و "دهقان فقیر" نامید (Doyon and Yang, 2022: 390). در دوره زمانی ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ هم‌زمان با دوره مائو اعضای حزب از ۴.۴۸ میلیون به ۳۵ میلیون افزایش یافته و وفاداری اعضا با عملکرد رفتاری و شغلی آنها عجین بوده است. یکی از مسائلی که حل نشده باقی مانده بود پیشینه ضعیف تحصیلی کادرهای حزبی روستایی بود که صلاحیت آنها برای مسئولیت‌هایی که بر عهده داشتند را زیر سؤال می‌برد. به‌خاطر درگیری در جنگ یا کمپین‌های سیاسی بخش مهمی از کادر سواد در حد خواندن و نوشتن در ارتش یا مدارس شبانه حزبی کسب کرده بودند. البته موقعیت آنان به‌عنوان حاکمان چین کمونیست به‌جای وابستگی به سطح سوادشان، به وفاداری به انقلاب و خدمات جنگی‌شان وابستگی داشت (Gao, 2004: 50, 61, 138). حزب وفاداری سیاسی را با کارآمدی فنی به دو شیوه جفت‌وجور کرد. اول تلاش کرد متخصصانی تربیت کند که به‌تدریج با افراد قدیمی جابه‌جا شدند. دوم اصل مدیریت غیرمتخصصان بر متخصصان را بکار گرفت که به معنی تأکید بر مدیریت سیاست بر تکنولوژی در تمامی امور دولتی بود (Doyon and Yang, 2022: 183). در بخشی از دوره تاریخی کسب تخصص و تحصیلات عالی برای کمک به حزب مدنظر بوده است (Gao, 2004). در مرحله دیگری لئو شائوکی سیاست جذب عضو از بین تحصیل‌کردگان را به‌خاطر این که تحت برنامه دولت ملی‌گرا تحصیل کرده‌اند و وفاداری آنها مشکوک است، اشتباه خوانده و کمپین رستگاری^{۲۳} برای تضمین وفاداری آنها شکل داد (Doyon and Yang, 2022: 393). در دوره دیگری که همراه با جنگ سرد بوده حزب بر نحوه فعالیت عضو در کمپین‌های سیاسی برای ارزیابی تقوا و وفاداری سیاسی تأکید داشته است (Oksenberg, 1968).

رهبران جزء، پاداش‌ها و ترفیعات محدودی را برای تشویق زیردستان تابع در اختیار داشتند. به همین خاطر به دست‌کاری نمادها و اعمال جاذبه‌های تبلیغاتی دست می‌زدند یا تلاش می‌کردند تعادل روانی زیردستان را به هم بزنند. گاهی ادعا می‌کردند اطلاعات سری در اختیار دارند که افشای آنها می‌تواند باعث تبعیت بیشتر زیردستان شود. گاهی هم زیردستان وفادار و قابل‌اعتماد را طرف مشورت قرار می‌دادند که باعث می‌شد مقاومت، اعتراض و انفعال افراد دیگر امری بیهوده تلقی شود. افرادی نامزد پست‌های بالاتر بودند که فعالیت و وفاداری بیشتری از خود نشان می‌دادند (Oksenberg, 1968: 82-83). یکی از مواردی که چینی‌ها باید یاد می‌گرفتند ایجاد تعادل بین تعهدات متعارض آشتی‌ناپذیر گروه‌های مرجع

22. petty intellectual

23. rectification campaign

سیاسی شده مانند همکاران و دانشجویان و گروه‌های کمتر سیاسی مانند خانواده و روستا بود. آنها میزانی از زمان، تلاش‌ها و وفاداری خود را که به هر یک از این دو دسته گروه اختصاص می‌دادند، تابع ارزش‌های شخصی نبود؛ بلکه تابعی از سیاست حاکمیت بود (Oksenberg, 1968: 88).

آلمان نازی

در قرن نوزدهم جنبش وحدت‌گرایی مذهبی^{۲۴} مسیحی در بین آلمانی‌ها تلاش می‌کرد مردمی را که حول محورهای متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تقسیم شده بودند، متحد سازد (Landry, 2014: xiii). آنها ملتی را تصور می‌کردند که از ائتلاف مقدس اتریش و پروس ایجاد شده و با اقتدار سیاسی برگرفته از خدا تحت تابعیت دولت مسیحی آلمان وحدت خود را بازیافته است (Landry, 2014: 58).

آویزان کردن عکس افراد مقدس و رهبران سیاسی در آلمان قبل از نازی‌ها هم وجود داشت، تفاوت شرایط دوره نازی‌ها در این بود که اگرچه در آویزان کردن عکس هیتلر بر روی دیوار سندی بر عدم وفاداری تلقی می‌شد (Bytwerk, 2004: 18). در احزاب نازی و بلشویک نیز وفاداری عنصر اصلی ارتباط حزبی بود. "وفاداری افتخار من است" شعار حزب نازی بود. در عین این که در مسیحیت وفاداری صرفاً متعلق به خداوند است در این احزاب چنین نقشی را حزب بر عهده گرفته بود (Clayes, 2017: 256). در کتابچه‌ای که در سال ۱۹۳۸ برای اعضای حزب نازی تهیه شده بود دوازده دستور ذکر شده بود که طبق یکی از فرامین وفاداری و فراموش کردن خود به‌خاطر دیگران بالاترین وظیفه عضو تلقی می‌شد (Bytwerk, 2004: 77). "های هیتلر" بارومتر^{۲۵} وفاداری نازی‌ها بود و به بخشی از احوالپرسی‌های ملت تبدیل شده بود، با این وجود، بدتر شدن وضعیت جنگ در سال ۱۹۴۳ باعث شده بود افراد اشتیاق کمتری به اظهار ایمان‌شان به پیشوا داشته باشند (Bytwerk, 2004: 18-19). نوشته‌های مختلفی توسط نازی‌ها تهیه شده بود که بر ضرورت وفاداری تأکید می‌کردند. آنان آینده پر از امید را وعده می‌دادند و پاداش ابدی که به‌خاطر تبعیت وفادارانه^{۲۶} نصیب مردم آلمان می‌شد (Bytwerk, 2004: 24-26). وفاداری به اجتماع فراتر از خود، یکی از مشخصاتی بود که فرد مطلوب نازی‌ها و مارکسیست‌ها داشت (Bytwerk, 2004: 38-40). آنان حتی از مغازه‌داران معمولی هم انتظار داشتند که در انتخاب شعارهای

24. ecumenism

25. barometer

26. Loyal obedience

شیشه مغازه‌شان دقت کنند. پیاز فروشی که از نصب پوستر مناسب در شیشه مغازه‌اش اجتناب می‌کرد، برای حزب نگران‌کننده بود و می‌توانست به عدم وفاداری متهم شود (Bytwerk, 2004: 152). گرچه چهره‌های اصلی نازی تمامی تلاش خود را برای افزایش قدرت‌شان به ضرر رقبا بکار می‌گرفتند، وفاداری به هیتلر قاعده مطلق بود. طبق "اصل رهبری"^{۲۷} قدرت تمامی چهره‌های سیاسی کاملاً به هیتلر وابسته بود (Bytwerk, 2004: 66)، البته هیتلر نیز به افراد نزدیک به خود وفادار بود (Bytwerk, 2004: 58). فرد هیچ نبود و حزب همه چیز بود، حزب قوانین تاریخی را نمایندگی می‌کرد، قوانینی که مانند قانون جاذبه تخطی ناپذیر بود. هر نشانی از عدم وفاداری چنین ادعایی از مصونیت از خطا را به چالش می‌کشید (Clayes, 2017: 352). نظام هیچگاه نتوانست وفاداری تام شهروندان را کسب کند؛ ولی درجه مکفی از هم‌نوایی عمومی را از طریق ترکیبی از تبلیغات و اجبار برای وادار کردن شهروندان به رفتار به شیوه مورد انتظار ایجاد کرد (Bytwerk, 2004: 153). هیتلر زمانی که احساس می‌کرد قدرت‌ش به خطر افتاده، رقبا را به جان هم می‌انداخت، با انتصاب یکی از افراد وفادار به خود در یک مسئولیت برای حل مسأله پیش‌قدم می‌شد و از بحران پیش آمده برای تثبیت قدرت خود سود می‌جست (Jäckel, 1989: 31). به نظر آرنت (۲۰۰۵) در پس پرده فضیلت‌های ادعا شده و تبلیغ شده مانند عشق به میهن، رشادت، وفاداری و غیره، خبائت‌های ملی مشابهی نیز کمین کرده بودند. کمتر کشوری را می‌توان پیدا کرد که میهن‌دوستی مانند آلمان در حداقل خود بوده و در پس ادعاهای وفاداری و رشادت گرایش مرگباری برای بی‌وفایی و خیانت با دلایل فرصت‌طلبانه نهفته باشد (Arendt, 2005: 130).

دیگر می‌گویند در آلمان ناسیونال سوسیالیست پیروی و وفاداری خادم به مخدوم جزء فضیلت‌های مهم بوده و در خانه و محل کار مورد تأکید بوده است. این دو با تعهد از یک‌طرف و تبعیت بی‌چون‌وچرا از طرف دیگر هم معنی بوده است (Schaar, 1957: 32). شیوه‌ای از وفاداری که از تبعیت تجلیل می‌کند، بر هم‌نوایی تأکید می‌ورزد، خواستار پذیرش بدون تأمل است، و فرد را از مسئولیت کنش‌هایی که برای خدمت به مافوق‌های سیاسی انجام داده، مبرا می‌سازد (Schaar, 1957: 32).

رژیم نازی از اعمال زور در هر حوزه‌ای اگر فکر می‌کرد مفید است تردیدی به خود راه نمی‌داد. در سیاست اقتصادی نیز مقررات و مداخلات متعدد به منظور افزایش توان تسلیحاتی و خودبستگی صورت می‌گرفت (Buchheim & Scherner, 2006: 390). به نظر برشتاین و فالتر (۱۹۹۴) جاذبه حزب نازی به جای این که ناشی از انگیزه‌های غیرعقلانی گرایش به شعارهایی مانند نژادپرستی، ضدیهودی‌گری،

ملی‌گرایی شدید یا بیگانه‌هراسی باشد، مبتنی بر تأکید قابل توجه آن بر مسائل مادی بود. فلسفه اقتصادی نازی‌ها ترکیبی از اقتصاد کینزی و مکتب آمارگرا/ملی آلمان بود که راه سومی در مقابل اقتصاد مارکسیستی و سرمایه‌داری محسوب می‌شد. این شیوه تفکر، سیاست خودبستگی اقتصادی را توصیه می‌کرد که اولویت را به نیازهای اقتصادی ملی در مقابل اقتصاد بین‌المللی می‌داد. حفظ اشتغال کامل و مقابله با رکود اقتصادی، تشویق سرمایه‌گذاری عمومی و سیاست پولی کم‌هزینه از راهکارهای آن بود (Brustein & Falter, 1994: 372-373). برشتاین می‌گوید نازی‌ها در بین طبقه متوسط پایین که از ناامنی اقتصادی رنج می‌بردند استقبال بیشتری کسب کرده بود؛ زیرا بحران‌های اقتصادی موقعیت این طبقه را به خطر انداخته بود و آنها به حزبی روی آورده بودند که قول می‌داد موقعیت ازدست‌رفته‌شان را به آنان بازمی‌گرداند (Brustein, 1996: 6). این سیاست‌ها با منافع بخش مهمی از آلمانی‌ها همخوانی داشت (Brustein & Falter, 1994).

نمونه‌هایی از خرید وفاداری توسط نازی‌ها نیز در طی جنگ جهانی دوم مشاهده شده است که طی آن نازی‌ها از پول برای متقاعد کردن ساکنان مناطق اشغال شده جهت ترک محل زندگی‌شان به نفع خود استفاده می‌کردند (Rendtorff, 2010: 126).

شوروی

سزار جنبش‌های انقلابی روسیه که از قیام دسامبر ۱۸۲۵ آغاز شد را سرکوب کرد؛ اما سنت انقلابی را ایجاد کرد. (محمدی نژاد، ۱۳۵۲: ۴۱) مارکسیسم در اواخر قرن ۱۹ با فقر و استبداد در روسیه رواج یافت. پلخانف و اکسل راد حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را در ۱۸۹۸ تأسیس کردند. لنین، تبعیدی در سبیری، سردبیر نشریات حزب شد. پس از دستگیری رهبران و تعطیلی روزنامه، لنین در ۱۹۰۰ روزنامه ایسکرا را در مونیخ منتشر کرد. در دومین همایش در ۱۹۰۳، اختلافات منجر به تقسیم حزب به بلشویک (به رهبری لنین با تمرکز بر انقلاب فوری) و منشویک (به رهبری مارتف با تأکید بر توسعه پایگاه اجتماعی) شد. در ۱۹۱۲ بلشویک‌ها در پراگ جدا شده و حزب بلشویک را تشکیل دادند (محمدی نژاد، ۱۳۵۲: ۴۵).

روند وفاداری سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی به شیوه‌ای طی شده که بخشی از آن وابسته به ایدئولوژی کمونیستی و بخش دیگری وابسته به تفاسیر شخصی از وفاداری بوده است. جدول ۲ چگونگی این تحول را نشان می‌دهد:

جدول ۲ شاخص‌های وفاداری در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سابق

دوره رهبری	شاخص‌های وفاداری سیاسی	نماد وفاداری	منابع مرتبط
لنین - (1924-1917)	ایجاد حزب کمونیست به عنوان نهاد مرکزی سرکوب مخالفان از طریق چکا (پلیس مخفی)	حزب	محمدی نژاد، ۱۳۵۲ دائکوس ۱۳۸۱
استالین (1924-1953)	کیش شخصیت و رهبری مطلقه پاکسازی‌های سیاسی گسترده کنترل کامل بر فرهنگ و هنر	رهبری	شیمانسکی ^{۲۸} ۱۹۸۴ شاپیرو ^{۲۹} ۱۹۶۷ وود ۱۳۸۱ گورلزیکی ^{۳۰} و . خلوینوک ^{۳۱} ۲۰۰۴
خروشچف (1964-1953)	افشای جنایات استالین در کنگره بیستم -تلاش برای اصلاحات و کاهش سرکوب‌ها	مبهم	شاپیرو ۱۹۶۷ براون ^{۳۲} ۲۰۰۹: ۲۳۲ تاوبمن ^{۳۳} ۲۰۰۵
برژنف - (1982-1964)	بازگشت به سیاست‌های محافظه کارانه -تقویت ساختارهای حزبی و نظامی -کنترل شدید بر رسانه‌ها و فرهنگ	حزب	براون ۲۰۰۹: ۴۰۱- ۴۰۲؛ ۴۰۵
گورباچف (1991-1985)	اجرای سیاست‌های گلاسنوست و پرسترویکا -افزایش آزادی‌های سیاسی و رسانه‌ای -کاهش کنترل مرکزی	مبهم	جویت ۱۹۹۳

از دیدگاه آرنه هبچ گروه ضد-یهود نمی‌تواند از نظر وفاداری، قابلیت اعتماد، و نظارت کارآمد با احزاب کمونیست طرفدار مسکو رقابت کند (Arendt, 2005: 220). حزب و رژیم لنینیست ترکیب بدیعی از عناصر کاریزماتیک، سنتی و مدرن را به شیوه‌ای ارائه داده بودند که با سازمان اجتماعی ژاپنی

28 Szymanski

29 Schapiro

30 Gorlizki

31 Khlevniuk

32 Brown

33. Taubman

همانندی می‌کرد. این نوع سازمان برخلاف جوامع دهقانی که در آن خانواده منبع هویت و وفاداری بود، سازمان را منبعی برای اهداف غیرشخصی و عاطفی معرفی می‌کرد (Jowitt, 1993: 18-19).

استالین ترجیح می‌داد اعضای حزب به‌جای اعتقاد راسخ، از روی ترس به حزب وفادار باشند. چون معتقد بود اعتقاد می‌تواند تغییر یابد؛ ولی ترس باقی می‌ماند (Claeys, 2017: 176). ریگی (۲۰۱۹) ضمن اشاره به عواملی مانند ارتباط با عناصر بیگانه، انفعال، تخطی از اصول حزبی، نقص در زندگی و سلوک شخصی، افعال مجرمانه و سایر دلایل به‌عنوان عواملی برای کنار گذاشته شدن افراد از حزب، خاطرنشان می‌کند که عامل تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری تردید عضو حزب در کار با خط استالینی یا هواداری از ایده‌های راست بوده است (Rigby, 2019: 180).

مسئله ارتقای افراد فاقد صلاحیت ولی وفادار به حزب و نظام توتالیتار در این حاکمیت‌ها از طریق ترکیب جذب اعضای طبقه کارگر و آموزش آنها در دوره‌های تربیت سریع و عمیق برنامه‌های حزبی در زمینه مهارت‌های سازمانی و مدیریتی حل می‌شد (Rigby, 2019: 115-25). اهمیت نقش حزب کمونیست در مدیریت تولید و برنامه‌ریزی اقتصادی مسئله وفاداری و صلاحیت را به یک مسئله محوری در این نظام‌ها تبدیل کرده بود (Linz, 2000: 93). کنار گذاشته شدن عناصر مظنون از فعالیت‌های حزبی، مدیریتی و اتحادیه‌های تجاری فرصت‌های گسترده‌ای را برای ارتقای عناصر جذب شده جدید فراهم می‌کرد. بخشی از کارگران جذب شده مستقیماً در پست‌های مدیریتی استفاده می‌شدند یا دوره‌های تربیتی برای بخش دیگری از آنها برگزار می‌شد. پاک‌سازی دوره زمانی ۱۹۲۹-۱۹۳۰ مرحله‌ای قطعی برای استالینی کردن نخبگان اداری شوروی بود (Rigby, 2019: 183).

شیمانسکی (۱۹۸۴) بر این باور است که کیش شخصیت استالین، با ویژگی‌هایی مشابه مذهب ارتدوکس روسی، نقش مهمی در تقویت وفاداری سیاسی ایفا کرد. کیش شخصیت به‌عنوان یک عملکرد اجتماعی حیاتی، نماد وحدت و همبستگی جامعه شوروی بود... و به شکلی به سبک مسیح به‌عنوان واقف به همه چیز و نیک‌خواه به‌تصویر کشیده شده بود. همچنین وفاداری به‌عنوان پاسخ به تهدیدات خارجی نیز محسوب می‌شد. اقدامات سخت‌گیرانه سیاسی در دوران استالین، مانند پاک‌سازی‌ها و سرکوب‌ها، واکنشی به تهدیدات واقعی علیه دولت سوسیالیستی جوان بود. این اقدامات، هرچند در درازمدت آسیب‌زا بودند؛ اما در زمان خود ضروری به نظر می‌رسیدند (Szymanski 1984).

در سه سال پس از مرگ استالین، خروشچف «گروه ضد حزب» (مالنکوف، کاکانوویچ، مولوتوف) را که در برابر تجاوز حزب به دولت مقاومت می‌کردند، برکنار کرد. مقاومت آنها در برابر سیاست‌های

خروشچف احتمالاً دلیل اصلی این امر بود. تا اواسط سال ۱۹۵۷، این رهبران دوران استالین با رسوایی عمومی و بدون هیچ فرصتی برای دفاع از خود، از قدرت برکنار شدند. مارشال ژوکوف، که در ابتدا از خروشچف حمایت می‌کرد، بعداً برکنار شد که نشان‌دهنده فقدان قدردانی در سیاست بود. حکومت خروشچف (۱۹۵۷-۱۹۶۴) شامل پیشبرد قدرت حزب، که در زمان استالین راکد بود و محکوم کردن ترور استالین بود. اصلاحات حزبی و صنعتی او که برای افزایش کنترل حزب طراحی شده بود، کوتاه مدت بود و پس از سقوط او در سال ۱۹۶۴ لغو شد. جانشینان او با هدف به حداقل رساندن مداخله حزب در اقتصاد، نقش‌های رهبری را تقسیم کردند. با این حال، خروشچف نقش گسترده‌تر حزب را فراتر از ابزار شخصی استالین احیا کرد و نظم و ترتیب را به آن بازگرداند. حزب بیش از آنچه از دهه ۱۹۲۰ بود، به یک نهاد شکل‌دهنده افکار نخبگان تبدیل شد، اصلاحی که ادامه یافت (Shapiro, 1967: 53-54).

سیاستمداران شوروی در دوران برژنف شاغل مادام‌العمر بودند. میانگین سنی اعضای دفتر سیاسی از ۶۰ سال (پس از خروشچف) به ۷۰ سال تا زمان مرگ برژنف در سال ۱۹۸۲ افزایش یافت. هیچ سنت بازنشستگی وجود نداشت؛ مرگ در حین خدمت، خداحافظی خوبی را تضمین می‌کرد. مقامات وفادار و ارتدکس از مشاغل قابل پیش‌بینی برخوردار بودند. ارشدیت با قدرت، به ویژه عضویت در کمیته مرکزی، همراه بود (Brown, 2009: 401-402).

در نوامبر ۱۹۸۷ گورباچف می‌گفت دیگر انحصار حقیقت راه درست صرفاً در اختیار حزب نیست، چون وی یک همانندی تخیلی بین افسانه ملی شوروی و ایدئولوژی حزبی را مفروض می‌داند. این فرض جسورانه منجر به تعمیق و گسترش ادعاهای قومی و اجتماعی شد. پاسخ گورباچف بیشتر بلشویکی بود. اگر گورباچف اول بر کارآمدی مدیریتی تأکید می‌کرد، گورباچف دوم بر کارایی روان‌شناختی (گلاسنوست)، گورباچف سوم بر مشروعیت سیاسی، و گورباچف چهارم بر اقتدار دولت تأکید داشت. در غیاب طرف‌داران اجتماعی-سیاسی و شهروندی شوروی وی به دنبال هواداران نهادی فرا-قومی مانند ارتش، کا.گ.ب و دستگاه حزبی/مدیریتی بود. او فاقد اقتدار و مشروعیت بود (Jowitt, 1993:248).

پیامدهای اقتصادی سلطه حزب کمونیست به‌ویژه در زمینه چشم‌پوشی از اخذ رشوه و سایر شکل‌های فساد در دوره کمونیسم و پس از کمونیسم هم موضوعی غیرقابل‌انکار است. گرچه آمار درستی از این تخلفات به‌خاطر سری بودن این پدیده در دسترس نیست؛ ولی برخی مطالعات نشان می‌دهد که حتی سال‌ها پس از فروپاشی کمونیسم، همچنان مناطقی که تعداد اعضای بیشتری در حزب داشته‌اند، نرخ دریافت رشوه و سایر شکل‌های فساد اقتصادی بالاتر است (Libman & Obydenkova, 2013:).

101-102). مطالعه دیگری نشان می‌دهد که موفقیت اقتصادی اعضای حزب بیشتر از سایرین است که به معنی انتخاب حزب از سوی افرادی است که دغدغه اقتصادی جدی‌تری داشته‌اند (Gerber, 2000: 25).

مقایسه موردها

روایت تاریخی شکل‌های مختلف تأمین، تضمین و بهره‌برداری از وفاداری نشان می‌دهد که نظام‌های توتالیتار در ابعاد مختلف روش‌های خاص خود را به کار بسته‌اند. جدول ۳ محورهای اصلی روش‌های توتالیتار را برای موردهای مد نظر مطالعه ارائه می‌دهد.

جدول ۳ مقایسه موردها

اقتصادی	سیاسی	اجتماعی	فرهنگی		
استفاده از کارگران تازه جذب شده در پست‌های مدیریتی	تأکید بر اصول حزبی و سلوک شخصی؛ عدم تردید در خط استالینی؛ عدم هواداری از ایده‌های راست.	تربیت سریع؛ دوره‌های آموزش عمیق؛ برنامه‌های حزبی.	بهره‌گیری از عناصر کاریزماتیک	تأمین	روش
	استفاده از ترس؛ انحصار حقیقت راه درست در حزب تفکیک بیگانه/خودی.	تأکید بر وفاداری سازمانی	آویزان کردن عکس؛ شرکت در مراسم حزبی؛ تملق‌گویی.	تضمین	
ایجاد فرصت فساد اقتصادی؛ انتخاب حزب به‌خاطر منافع	کارآمدی نظارتی؛ مدیریت حزبی تولید.	ارتقای افراد وفادار؛ کم‌اهمیت بودن صلاحیت‌های تخصصی؛		بهره‌برداری	

اقتصادی	سیاسی	اجتماعی	فرهنگی		
اقتصادی.		حذف عناصر مظنون.			
	عظمت حزب؛ صحت راه حزبی؛ رهبری بدون خشونت؛ عدم دستورگرایی؛ روح حزبی؛ مطالعه کتاب‌های مارکس.	تسریع در برنامه‌های اجتماعی رادیکال؛ برچسب‌های طبقه‌ای (مانند شبه‌روشنفکر، کارگر، دهقان فقیر).	نسبت‌دادن صفات خدایی به مائو؛ تقدیس قدرت؛ فضیلت سالاری (هم‌نوایی).	تأمین	۱۳
اعطای پاداش و ترفع	اعمال قدرت مقدس توسط حزب اهمیت سرسپردگی بسیج و نظم حزبی کمپین رستگاری	طرف مشورت قرار دادن بعضی اعضا	آویزان کردن عکس مائو بر گردن اعلام فدایی بودن در مراسم صبحگاهی ادعای وفاداری در معاملات یا گفتگوهای شخصی تملق مائو دست‌کاری نمادها اعمال جاذبه‌های تبلیغاتی فشار بر اعضا با ادعای داشتن اطلاعات سری	تضمین (نشانه‌ها)	
تأمین اقتصادی از طریق ارتقای پست	مقابله با انحرافات چپ؛ مقابله با نقد جوانان؛ ارزیابی برای ارتقای (تقلیل پایه) حزبی؛ مدیریت غیرمتخصصان بر متخصصان.	ارتقا بر اساس وفاداری به انقلاب و خدمات جنگی؛ برنامه تربیت متخصصان؛ تعارض بین تعهد سیاسی و اجتماعی.	اهدای مدال‌های متنوع	بهره‌برداری	

	فرهنگی	اجتماعی	سیاسی	اقتصادی
آلمان	تأمین	دغدغه نژادی	نماینندگی قوانین تاریخی توسط حزب؛ ایجاد تفرقه بین مقامات توسط هیتلر.	سیاست‌های اقتصادی تبلیغی حزب نازی
	تضمین	ادعای وفاداری در احوالپرسی‌ها	اجبار برای رفتار مناسب؛ تبعیت؛ پذیرش بدون تأمل.	
	بهره‌برداری	وعده آینده پرامید؛ وعده پاداش ابدی.	ارتباط حزبی؛ مقابله با تخطی؛ فرصت‌طلبی.	

جدول ۳ نشان می‌دهد حاکمیت‌های توتالیتار مورد مطالعه برای تأمین و تضمین وفاداری و بهره‌برداری از آن به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توجه کرده‌اند. در حیطه فرهنگی شباهت توتالیتارها فرمول مشابه در اتکا به این زمینه و تفاوت آنها در مصداقیابی‌شان است. در چین به‌خاطر قوت باورهای مذهبی شخص توتالیتار سعی کرده بر این نوع باورها تکیه کند. در نظام کمونیستی چین که بر اساس شعارهای ماتریالیستی شکل گرفته حزب توتالیتار تلاش کرده دین سیاسی را جایگزین دین سنتی کند و از نمادهای شبه دینی برای تأمین و حفظ وفاداری سود جوید. در آلمان به‌خاطر سنت قوی‌تر فلسفی تحلیل وفاداری به‌عنوان فضیلت یاری‌گر توتالیتار بوده و در شوروی نیز از نمادهای کاریزماتیک دیگری مانند وفاداری به کمونیسم یا طبقه کارگر استفاده شده است. تضمین وفاداری نیز بر اساس منابع متفاوتی که در هر مورد وجود دارد، شیوه متفاوتی داشته است. قسم‌خوردن، آویزان

کردن عکس، شرکت در مراسم، تملق‌گویی، اذعان به وفاداری برخی نمونه‌هایی بوده‌اند که توتالیترها به‌عنوان شاخصی برای تضمین به آن توجه کرده‌اند. در زمینه بهره‌برداری از نمادهای فرهنگی وفاداری نیز توتالیترها از طریق اهدای مدال، وعده‌های آرمانی، برچسب‌های ایدئولوژیک و... به وفاداران خود پاداش داده‌اند. با مراجعه به چارچوب نظری مرجع ملاحظه می‌کنیم که توتالیترها بر بعد فرهنگی وفاداری تسلط کامل داشته و از این حیطة استفاده کامل را برده‌اند. آنان نه تنها از زمینه موجود استفاده کرده‌اند؛ بلکه با دست‌کاری نمادها و تهی کردن الگوهای فرهنگی از محتوای متعالی خود بعضاً با تحریف فرهنگ آن را به ابزار موردنیاز خود برای تأمین وفاداری جامعه تحت چیرگی‌شان تبدیل کرده‌اند.

در حیطة اجتماعی تکیه بر خویشاوندی، نژاد، روابط دوستانه، بنیادهای طبقاتی و نظام آموزش رسمی نمونه‌هایی از عطف توجه توتالیترها بر مبناهای اجتماعی تأمین وفاداری بوده است. در آلمان نژاد اهمیت جدی‌تری یافته و در چین و شوروی تحلیل‌های طبقاتی مسلط‌تر بوده‌اند. حساسیت روی نهادهای جامعه‌پذیری، اظهار وفاداری، و نشان دادن وفاداری به شکل عینی روش‌های مشترک برای تضمین وفاداری بوده و افراد وفادار اغلب تحرک اجتماعی صعودی را تجربه کرده‌اند. مطابق چارچوب نظری مرجع، توتالیترها از سرمایه‌های اجتماعی موجود برای وفاداری استفاده کرده‌اند، علاوه بر این گروه‌های منزلی جدید، پس از شکل‌گیری به‌عنوان مانع عمده‌ای برای انعکاس واقعیت عمل کرده و با جلب اعتماد توتالیتر به طیف محدودی از افراد، زمینه کاهش کارآمدی او را فراهم ساخته‌اند.

در حیطة سیاسی توتالیترها علاوه بر استفاده از نهادها و ایجاد اعتماد و اعتقاد به نهادها به شکل کارآمدی برای تأمین وفاداری بر متون حزبی، اصول، شعارهای سیاسی، استفاده از شکاف‌ها، منابع خارجی و... برای تأمین وفاداری اتکا می‌کنند. همچنین آنها متناسب با زمینه‌ای که حکمرانی می‌کنند به تهدید (ایجاد ترس، حذف رقبا و مخالفان، مقابله با نقد، اعمال اجبار، اتکا به نیروهای نظامی)، تطمیع (اعطای پست‌های مدیریتی، ارتقاء، تمایز و تبعیض) و تزویر (تفاسیر جانب‌دارانه از حقیقت، تقدس قدرت، شاخصه‌های اخلاص، فضیلت تبعیت) برای تضمین قدرت متوسل می‌شوند. ترجیح وفادار به متخصص، نظارت کارآمد، استقبال از فرصت‌طلبی، چشم‌پوشی از فساد نزدیکان، و جذب افراد بله‌قربان‌گو و چاکرما ب نیز از پیامدهای حیطة سیاسی دغدغه حفظ وفاداری برای حاکمیت‌های توتالیتر است که بر مباحث نظری می‌توان اضافه کرد.

در حیطة اقتصادی تأمین منافع و مطامع اقتصادی افراد وفادار به شیوه‌های مختلف مانند ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی و چشم‌انداز روشن‌تر، امتیازات مالی مختلف، ایجاد فرصت برای تأمین منافع

نامشروع به تناسب موردها توانسته‌اند زمینه‌ای برای کسب وفاداری افراد و گروه‌ها باشند. یافته‌های مطالعه نشان داده که حتی در حاکمیتی مانند آلمان نازی که در ظاهر شعارهای اقتصادی اولویت چندانی ندارند نشانه‌هایی از امتیازات اقتصادی برای کسب وفاداری به چشم می‌خورد. در توتالیتاریسم کمونیستی که انقلاب بر مبنای اقتصادی بوده و جاذبه اقتصاد غیرقابل تردید است.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مطالعه توجه به جایگاه وفاداری به‌عنوان محور توجه توتالیتراها و زمینه‌ها و پیامدهای آن در نظام‌های توتالیترا بود. با توجه به نقص موجود در زمینه پیشینه نظری و تجربی موضوع، نگارندگان تلاش کردند ادبیات موجود را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی کنند. پس از اشاره به بحث نظری، سه نظام توتالیترا قرن بیستم که نماینده توتالیتاریسم کمونیستی و فاشیستی بودند مورد توجه قرار گرفتند. نگارندگان با استفاده از گزارش‌های تاریخی در زمینه وفاداری، زمینه کسب وفاداری، تضمین‌ها و پیامدهای وفاداری را مد نظر قرار دادند.

مقایسه‌ها نشان داد زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وفاداری مدنظر توتالیتراها قرن بیستم قرار داشته است. توتالیتراها اغلب از عناصری که ریشه در باورهای مردم داشته (کاریزما، فره، خدا، و سایر عناصر متعالی) سود جستند، به شیوه‌های فرهنگی (قسم‌خوردن، استفاده از نمادها، پایبندی به شعارها و...) به دنبال تضمین وفاداری بوده‌اند و نشانه‌های فرهنگی (نژاد برتر، کارگر، دهقان، وطن‌پرست، آینده پرامید و...) را به‌عنوان پاداش وفاداری اهدا کرده‌اند. این یافته‌ها مؤید نتایج تحقیقات قبلی (Blessing, 1978; Fales, 2012; Wiberg, 1984; Woodruff, 2013; Schaar, 1957;) (Claeys, 2017; Jowitt, 1993) بوده و نقش عامل فرهنگی را در زمینه وفاداری به توتالیتاریسم تأیید می‌کند.

وفاداری به توتالیتاریسم ریشه در زمینه‌های اجتماعی (تعلق طبقاتی، تعلق نژادی، تعلق خویشاوندی، تعلق قومی و...) داشته، با ترفندهای اجتماعی (تعلق سازمانی، مشارکت‌دادن، تغییر شیوه روابط، یادآوری روابط قیم‌مابانه و...) در پی تضمین شده، و امتیازات اجتماعی مختلفی (مانند ارتقا در سلسله‌مراتب، تخصیص فرصت‌های تحصیلی، برچسب‌های مناسب و...) برای وفاداران به بار آورده است. این یافته‌ها با مطالعات قبلی (Mesquita et al., 2003; Connor, 2007; Shklar, 1993; Claeys, 2017) در یک راستا قرار داشته و یافته‌های آنها را تأیید و تکمیل می‌کند.

زمینه‌های سیاسی (تمایلات حزبی، بیگانه‌هراسی، اتکا به ارتش، استفاده از ظرفیت‌های خارجی) به

عنوان منبع وفاداری برای توتالیتراها عمل کرده، ابزارهای سیاسی (تهدید و ترس، اجبار، کمپین‌های طرفداری، بسیج منابع، تظاهر و...) برای تضمین وفاداری بکار رفته و امتیازات سیاسی (نظارت بیشتر، ارتقای سیاسی-مدیریتی، فرصت‌سازی، نادیده گرفتن فساد، سانسور واقعیت‌ها و...) پیامد وفاداری بوده است. این بخش از یافته‌ها در راستای تحقیقات و یافته‌های قبلی (Schaar, 1957; Clayeys, 2017; Inoguchi, 2017; Rigby, 2019; Linz, 2000) بوده‌اند.

زمینه‌های اقتصادی (نیاز، نارضایتی، خلاءهای تاریخی و...) منبعی برای تأمین وفاداری به توتالیتراها بوده، و آنها از سیاست‌های مربوط به پاسخ‌های مربوطه برای تضمین اقتصادی وفاداری بهره برده‌اند و با ایجاد فرصت قاچاق، فرصت فساد، تأمین منافع مادی طرفداران، تصویب قوانین یک‌جانبه، توزیع پول و تطمیع به وفاداری افراد پاسخ داده‌اند. این یافته‌ها مؤید مباحث و یافته‌های (Mesquita and Smith, 2011; Rhode, 2021; Mesquita et al., 2003) بوده است.

این مطالعه از نظر علمی و شیوه اجرا محدودیت‌های مختلفی داشته است که بخشی از آنها رفع شده؛ ولی بخشی باقی مانده‌اند و لازم است در استفاده از یافته‌های آن مدنظر محققان بعدی و تصمیم‌گیران قرار گیرد. یکی از محدودیت‌ها عدم دسترسی به داده‌های دست اول به دلایل مختلفی از جمله محدودیت‌های زبانی، عدم انتشار داده‌های طبقه‌بندی شده توسط حاکمیت‌ها، انتشار داده‌های کذب و نامشخص بودن روابط پشت پرده برای محققان دانشگاهی است. محدودیت دیگر به فقدان چارچوب نظری منسجم، پیشینه قابل توجه و همین‌طور سنجه‌ها و ابزارهای مناسب برای مطالعه موضوع مربوط است که به عنوان یک مطالعه نو و بدیع کار را برای محققان دشوار کرده بود. برای رفع این محدودیت‌ها تلاش‌های لازم مخصوصاً با توجه به راهبردهای روش‌شناختی صورت گرفت ولی نیاز است احتیاط لازم در مورد استفاده از یافته‌ها مد نظر قرار گیرد.

موضوع وفاداری سیاسی موضوعی پیچیده‌تر از مطالعات پدیده‌های صرف سیاسی می‌تواند باشد؛ زیرا علاوه بر بعد ساختاری که مدنظر نگارندگان قرار گرفته واجد بعد روان‌شناختی سیاسی نیز هست. به همین خاطر توجه به موضوع از دریچه تحلیل رفتار فرد وفادار، حاکم نیازمند وفاداری، عوامل فردی مرتبط با وفاداری و مطالعات زندگینامه‌های حاکمان می‌تواند به تکمیل این نوع مطالعات کمک کند. همچنین مطالعه ارتباط وفاداری با متغیرهای متعدد دیگر مانند دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی نیز برای محققان بعدی توصیه می‌شود.

منابع و مأخذ

- آرنت، هانا (۱۳۶۶) *توتالیتاریسم: حکومت ارباب، کشتار، خفقان*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- دانکوس، ه. ک. (۱۳۸۱) *لنین*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات فرزاد.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸) *روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، چاپ یکم، تهران: آگه.
- کار، ای. اچ. (۱۳۷۱) *تاریخ روسیه شوروی؛ انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷-۱۹۲۳*، ترجمه نجف دریابندری، جلد دوم، تهران: نشر زنده رود.
- محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۲) *حزب کمونیست / اتحاد جماهیر شوروی*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۰۰: ۴۵-۷۰.
- وود، آلن (۱۳۸۱) *استالین و استالینسم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات خجسته.
- Arendt, H., & Kohn, J. (2005). *Essays in Understanding, 1930-1954: Formation, Exile, and Totalitarianism*. New York: Schocken Books.
- Baron, M. (1984). *The moral status of loyalty*. Kendall/Hunt Publishing Company.
- Bell, D. A. (2017). *The China model: Political meritocracy and the limits of democracy*. Princeton University Press.
- Blessing, W. K. (1978). The Cult of Monarchy, Political Loyalty and the Workers' Movement in Imperial Germany. *Journal of Contemporary History*, 13(2), 357-375.
- Brown, A. (2009). *The rise and fall of communism*. HarperCollins e-books.
- Brustein, W. (1996). *The logic of evil: The social origins of the nazi party, 1925-1933*. Yale University Press.
- Brustein, W., & Falter, J. W. (1994). The sociology of Nazism: An interest-based account. *Rationality and Society*, 6(3), 369-399.
- Buchheim, C., & Scherner, J. (2006). The role of private property in the Nazi economy: the case of industry. *The Journal of Economic History*, 66(2), 390-416.
- Bytwerk, R. L. (2004). *Bending spines: the propagandas of Nazi Germany and the German Democratic Republic*. MSU Press.
- Claey's, G. (2016). *Dystopia: a natural history*. Oxford University Press.
- Claey's, G. (2017). *Dystopia: a natural history*. Oxford University Press.
- Connor, J. (2007). *The sociology of loyalty*. Springer Science & Business Media.
- De Mesquita, B. B., & Smith, A. (2011). *The dictator's handbook: why bad*

- behavior is almost always good politics*. Hachette UK.
- de Tocqueville, Alexis. 2000. *Democracy in America*. Trans. and ed. Harvey C. Mansfield and Delba Winthrop. Chicago: University of Chicago Press.
 - Dobrenko, E. (2020). *Late Stalinism: the aesthetics of politics*. Yale University Press.
 - Doyon, J., & Yang, L. (2022). Shades of Red: Changing Understandings of Political Loyalty in the Chinese Communist Party, 1921–2021. *Journal of Current Chinese Affairs*, 18681026221119220.
 - Fales, F. M. (2012). After Ta'yinat: the new status of Esarhaddon's adê for Assyrian political history. *Revue d'assyriologie et d'archéologie orientale*, 106(1), 133-158.
 - Field, D. A. (2007). *Private life and communist morality in Khrushchev's Russia*. Peter Lang.
 - Gao, J. Z. (2004). *The Communist takeover of Hangzhou: the transformation of city and cadre, 1949-1954*. University of Hawaii Press.
 - Gerber, T. P. (2000). Membership benefits or selection effects? Why former communist party members do better in post-Soviet Russia. *Social Science Research*, 29(1), 25-50.
 - Heilmann, S., & Perry, E. J. (2011). Embracing uncertainty: Guerrilla policy style and adaptive governance in China. In *Mao's Invisible Hand* (pp. 1-29). Harvard University Asia Center.
 - Inoguchi, T. (2017). *Exit, voice and loyalty in Asia: Individual choice under 32 Asian societal umbrellas* (Vol. 10). Springer.
 - Jäckel, E., & Jackel, E. (1989). *Hitler in history* (Vol. 3). UPNE.
 - Jowitt, K. (1993). *New world disorder: The Leninist extinction*. Univ of California Press.
 - Kolkowicz, R. (2019). *The soviet military and the communist party*. Routledge.
 - Koss, D. (2018). *Where the party rules: The rank and file of China's communist state*. Cambridge University Press.
 - Landry, P. F., Lü, X., & Duan, H. (2018). Does performance matter? Evaluating political selection along the Chinese administrative ladder. *Comparative Political Studies*, 51(8), 1074-1105.
 - Landry, S. M. (2014). *Ecumenism, Memory, and German Nationalism, 1817-1917*. Syracuse University Press.
 - Lee, H. Y. (1991). *From revolutionary cadres to party technocrats in socialist China* (Vol. 31). Univ of California Press.
 - Li, H., & Zhou, L. A. (2005). Political turnover and economic performance: the incentive role of personnel control in China. *Journal of public economics*, 89(9-10), 1743-1762.
 - Libman, A., & Obydenkova, A. (2013). Communism or communists? Soviet

- legacies and corruption in transition economies. *Economics letters*, 119(1), 101-103.
- Linz, J. J. (2000). *Totalitarian and authoritarian regimes*. Lynne Rienner Publishers.
 - Magaloni, B., & Kricheli, R. (2010). Political order and one-party rule. *Annual review of political science*, 13, 123-143.
 - McDaniel, T. (2014). *Autocracy, modernization, and revolution in Russia and Iran* (Vol. 1148). Princeton University Press.
 - Mesquita, B. B., Smith, A., Siverson, R. M., & Morrow, J. D. (2003). *The logic of political survival*. MIT press.
 - Nee, V., & Lian, P. (1994). Sleeping with the enemy: A dynamic model of declining political commitment in state socialism. *Theory and Society*, 253-296.
 - Oksenberg, M. (1968). The institutionalisation of the Chinese communist revolution: the ladder of success on the eve of the Cultural Revolution. *The China Quarterly*, 36, 61-92.
 - Poulsen, L. N. S. (2020). Loyalty in world politics. *European Journal of International Relations*, 26(4), 1156-1177.
 - Questier, M. C. (1997). Loyalty, religion and state power in early modern England: English Romanism and the Jacobean oath of allegiance. *The Historical Journal*, 40(2), 311-329.
 - Rendtorff, J. D. (2010). The concept of corruption: moral and political perspectives. *Organizational immunity to corruption: Building theoretical and research foundations*, 125-33.
 - Rhode, D. L. (2021). *Ambition: For What?*. Oxford University Press.
 - Rigby, T. H. (2019). *Communist Party membership in the USSR*. Princeton University Press.
 - Schaar, J. H. (1957). *Loyalty in America*. Univ of California Press.
 - Shambaugh, D. L. (2008). *China's communist party: atrophy and adaptation*. Univ of California Press.
 - Shih, V., Adolph, C., & Liu, M. (2012). Getting ahead in the communist party: explaining the advancement of central committee members in China. *American political science review*, 106(1), 166-187.
 - Shirk, S. L., & Shirk, S. L. (1982). *Competitive comrades: Career incentives and student strategies in China*. Univ of California Press.
 - Shklar, Judith N. (1993), 'Obligation, Loyalty, Exile', *Political Theory*, 21 (2): 181-197.
 - Snape, H. (2019). A shifting balance between political and professional responsibility: paradigmatic change in china's civil servant and cadres management systems. *Mapping China Journal*, 3, 1-24.
 - Svobik, M. W. (2012). *The politics of authoritarian rule*. Cambridge University

- Press.
- Szymanski, A (1984). Human rights in the Soviet Union. Zed Books. London.
 - Taubman, W. (2005) Khrushchev; The man and his era, Norton & Co, United States
 - Ulrich, M. P. (2020). The Politics of Oath-Taking. *The US Army War College Quarterly: Parameters*, 50(2), 7.
 - Webster, V. J. (2015). *The dark side of leadership and its impact on followers* (Doctoral dissertation, Doctoral dissertation, Griffith University, Queensland).
 - Wiberg, M. (1984). Loyalty Oaths in Finland. *Scandinavian Political Studies*, 7(2), 111-123.
 - Woodruff, P. (2013). In Place of Loyalty: Friendship and Adversary Politics in Classical Greece. *Loyalty*, 39-51.
 - Wu, Z., Luo, J., & Zhang, X. (2019). Uncovering Political Promotion in China: A Network Analysis of Patronage Relationship in Autocracy. *arXiv preprint arXiv:1902.00625*.
 - Xin, K. K., & Pearce, J. L. (1996). Guanxi: Connections as substitutes for formal institutional support. *Academy of management journal*, 39(6), 1641-1658.
 - Zhifan, L. (2021). Discipline the party: from rectification campaigns to intra-party educational activities in China. *China: An International Journal*, 19(4), 52-74.
 - Zuo, J. (1991). Political religion: The case of the cultural revolution in China. *Sociological Analysis*, 52(1), 99-110.

Political loyalty in totalitarian regimes (The experience of the Soviet Union, China and Nazi Germany)

Hosein Ahmadi^{1*}, Mohammad Salar Kasraei²

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Farhangian University, Tehran (Shahid Beheshti Campus, Zanzan), Iran

2. Associate Professor, Department of Theoretical-Cultural Sociology, Research Institute for Social Studies, Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract

The purpose of this article is to provide a sociological explanation of the sources, ways of guaranteeing, and consequences of loyalty in 20th-century totalitarian regimes (Soviet Union, China, and Nazi Germany). Regarding loyalty, cultural, social, political, and economic approaches have been discussed; the arguments related to each have been summarized; and the theoretical framework used has been a combination of these approaches. The study method is comparative-historical, conducted by comparing specific cases. The samples were selected purposefully; the data were collected from secondary sources; and after presenting a historical narrative based on loyalty indicators in each case, a comparison table of the cases was presented and analyzed. The validity of the data was provided by referring to various texts related to each case. The findings show that totalitarian regimes tried to use cultural, social, political, and economic fields in similar ways to ensure, guarantee, and exploit loyalty, and the use of these fields was common to all totalitarian regimes. However, these governments acted intelligently in a situational manner and used different formulas in different societies. An intelligent interpretation of conditions and rational use of existing conditions to obtain, guarantee, and exploit loyalty can be seen in the studied examples, which are mentioned in detail in the article using historical examples.

Keywords: totalitarianism, political loyalty, Patron-client relationship, Source of loyalty, situational analysis

* Email: h.ahmadi@cfu.ac.ir